**باسمه تعالی**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

**جلسه6 - 13960912 کتاب العدد / آیات عدّه در قرآن / آیه 228 سوره بقره / معنای قروء / حل تعارض روایات قروء**

خلاصه : مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار هفت وجه برای حل تعارض روایتهای مربوط به قروء آورده است. بعضی از این وجوه را خودش اختیار کرده و بعضی را از دیگران نقل کرده است. این هفت وجه را هم در تهذیب و هم در استبصار آورده است، فقط در بعضی جاهای استبصار این احتمالات را مقداری پختهتر مطرح کرده است، چون استبصار بعد از تهذیب بوده است. بعضی جاها اندکی تفاوت دارد از جمله وجهی که روایات حیض را بر شروع در حیض حمل کرده است.

**وجه جمع پنجم**

مرحوم شیخ در تهذیب در مورد روایت حلبی و ابی بصیر فرموده ممکن است مراد از سه حیض اصل رؤیت دم باشد. در استبصار هم تعبیری دارد که شاید مقداری دقیقتر باشد. در تهذیب مرحوم شیخ فرموده بود یک وجه این است که تقیه است و وجه دیگر این است که بر شروع حیض حمل کنیم. آنجا هم همین دو وجه را دارد و میفرماید:

**أحدهما أن یکونا محمولین علی التّقیّة**

بعد توضیح میدهد:

**و الوجه الآخر فی الخبرین أن یکون إنّما عبّر بذلک‏ عن‏ ثلاث‏ حیض‏ من حیث إنّها لا تبین إلّا عند رؤیة الدّم من الحیضة الثّالثة فعبّر عن أوّل رؤیة الدّم بأنّها حیضة أخری مجازاً و إن لم یکن من شرط ذلک استیفاء الحیضة الثّالثة علی ما قدّمناه و لیس فی الخبر أنّه یلزمها أن تستوفی الحیضة الثّالثة**.[[1]](#footnote-1)

این تعبیر که اینجا به نوعی تجوّز قائل میشویم را در استبصار دارد و عبارت را قدری کاملتر کرده است.

**وجه جمع ششم**

وجه ششم این است که ایشان از شیخ مفید نقل کرده که فرموده است اگر طلاق در آخر طهر یعنی متصل به حیض واقع شده باشد، سه حیض کامل باید باشد. اما اگر طلاق در اول طهر انجام شود و متصل به حیض نباشد، سه طهر باید باشد. یعنی ایشان جمع کرده و از باب اطلاق و تقیید است. مثل اینکه روایت مطلق است و آن را حمل بر مقید میکنیم. عبارتش این است:

**و کان شیخنا رحمه اللّه یجمع‏ بین‏ هذه‏ الأخبار بأن یقول إذا طلّقها فی آخر طهرها**

یعنی متصل به حیض باشد،

**اعتدّت بالحیض و إن طلّقها فی أوّله اعتدّت بالأقراء الّتی هی الأطهار و هذا وجه غیر أنّ الأولی ما قدّمناه**[[2]](#footnote-2)

میفرماید این وجهی است ولی توجیهات دیگری که کردیم - حمل بر تقیه یا حمل بر شروع در حیض و وجوه دیگری که ایشان ذیل روایتهای مختلف ذکر کرده است - از وجهی که مرحوم شیخ مفید فرموده است اولی و

اقرب است. در استبصار تعبیر **هذا وجهٌ قریب** آورده است.[[3]](#footnote-3) اما خیلی مستبعد است که اطلاق را به این حمل کنیم که همان لحظه که طلاق تمام شد، حیض ببیند چون این حمل مطلق بر فرد بسیار بسیار نادر است. آن طرف اشکال ندارد یعنی روایتی که به ثلاثة اطهار گفته است، چون معمولاً بین طلاق و طهر فاصله میشود، اما خیلی نادر است که طلاق متصل به حیض شود و متعارف است که بعد از طلاق مقدار کمی هم طرف پاک است و همان مقدار کم هم کافی است که یک طهر کامل حساب شود. آن طرفش اشکال ندارد و کاملاً عرفی است ولی بحث سر آن طرف قضیه است که روایتهای حیض را حمل کنیم بر اینکه مراد جایی است که به مجرّد تمام شدن طلاق زن حیض ببیند.[[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6) [[7]](#footnote-7) [[8]](#footnote-8) [[9]](#footnote-9) [[10]](#footnote-10)

حالا مراد ایشان به هر شکل باشد و نظر فقها هم در این مورد هر چه باشد، وجه بسیار مستغربی است و وجه جمع بین روایات نیست؛ حمل مطلق بر فردی که اگر وجود داشته باشد خیلی خیلی نادر است و این همه روایات که ثلاث حیض گفتهاند را بر صورتی حمل کنیم که اگر اتفاق بیفتد بسیار نادر است. این وجه ششم به نظر خیلی لطیف نمیآید.

**وجه جمع هفتم**

وجه هفتم را ایشان در مورد یک روایت خاص گفته است. روایتی هست که ایشان میفرماید ناظر به عده نیست و ناظر به وجه جمع دیگر است. روایت را میخوانم و بعد وجه جمع ایشان را عرض میکنم.

**سعد بن عبد اللّه عن محمّد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن رفاعة عن أبی عبد اللّه ع قال: سألته عن المطلّقة حین‏ تحیض‏ لصاحبها علیها رجعة قال نعم حتّی تطهر.**

ایشان میفرماید:

**لأنّه لیس فی هذا الخبر أنّ له علیها رجعةً حتّی تطهر من الحیضة الثّالثة و إذا لم یکن ذلک فی ظاهره حملناه علی أنّه یملک الرّجعة فی حال الحیض إذا کانت أوّلةً أو ثانیة.**[[11]](#footnote-11)

اصلاً معلوم نیست سؤال شخص به این جهتی که مورد بحث ماست برگردد. ممکن است این باشد که آیا رجعت هم باید در طهر باشد یا لازم نیست در طهر باشد. **نعم حتی تطهر** هم مانعی ندارد. در واقع بیان فرد

خفی رجوع است. در حالت طهر که واضح است که میتواند طرف رجوع کند. یک نکته دیگر هم در خصوص حیض وجود دارد چون اگر بخواهد رجوع کند جواز مباشرت و... میآید، میگوید در این حیضهای که اگر هم رجوع کند فعلاً جواز معاشرت فعلیه ندارد و شأنیه است، آیا میتواند رجوع کند؟ میفرماید لازم نیست که جواز مباشرت فعلیه باشد و همین که شأنا جواز مباشرت هست مانعی ندارد. شاید **نعم حتی تطهر** اشاره به این است که رجوع میکند ولی باید صبر کند. در **حتی تطهر** یک پرانتز وجود دارد که مخاطب میفهمیده است که این پرانتز یعنی چه. این وجه جمعی که مرحوم شیخ دارد خیلی خوب است و معلوم نیست که اصلاً روایت ناظر به این جهتها باشد.

**مرور وجوه جمع**

حال این وجوه جمع را مرور کنیم و ببینیم کدام را تا چه قدر میتوان پذیرفت و چه مقدار نمیشود پذیرفت. بعضی از این وجوه در مورد بعضی روایات خاصه است و درست هم است، مثل همین وجه هفتم که در مورد روایت رفاعه است و نمیشود سایر روایات را به اینها حمل کرد.

**بررسی وجه جمع اول**

یک وجه این بود که روایتهایی که قروء را به حیض تفسیر کرده است حمل به تقیه کنیم. عرض کردم سه جور تقیه تفسیر میشود: تقیه در بیان حکم شرعی، تقیه به عنوان جمع دلالی و تقیه برای اینکه شیعه شناخته نشود و از باب اینکه شیعه بر فتوای واحد اجتماع نکنند. نوع اول مستبعد است چون عامه هم اختلاف دارند. نوع دیگر تقیه که بخواهد صورت تقیه را بیان کند، در اکثر روایات اشکالی ندارد. ولی مشکلی اینجا وجود دارد که بعضی از راویانی که این روایت ثلاث حیض را نقل کردهاند، روایت ثلاثه اطهار را هم نقل کردهاند، مانند ابی بصیر و محمد بن مسلم. آیا در مورد اینها هم میتوان این وجه را بیان کرد؟ به نظر میرسد که حتی در مورد اینها هم بشود، زیرا دو زمان بوده است، زمانی در شرایط تقیه بوده و امام علیه السلام حکم ظرف تقیه را بیان کردهاند و زمان دیگر شرایط تقیه آمیز نبوده است و امام علیه السلام حکم واقعی را بیان کردهاند. به اختلاف ازمنه حمل کنیم. البته عرض کردم این نحو حمل بر تقیه کردن نیاز به قرینه خاص دارد. باید این را از باب جمع عرفی تلقی کنیم و مبتنی بر این است که جمعهای عرفی دیگر اینجا وجود نداشته باشد و معلوم نیست که این جمع عرفی جمع متعینی باشد. بعید نیست بعضی وجوه دیگر یعنی حمل حیض بر شروع در حیض، خصوصاً در مورد بعضی روایات، اظهر باشد. توضیح این را بعد عرض میکنم.[[12]](#footnote-12) [[13]](#footnote-13) [[14]](#footnote-14) [[15]](#footnote-15) [[16]](#footnote-16) [[17]](#footnote-17)

نکتهای اینجا ذکر کنم. عرض کردیم در جایی که دو فتوای مخالف در میان اهل تسنن وجود دارد، خیلی

مستبعد است که امام علیه السلام تقیه کرده باشند. بعضی از دوستان اشکال میکردند که در بعضی روایات آمده است: **أمّا قول‏ ابن‏ أبی‏ لیلی‏ فلا أستطیع ردّه.**[[18]](#footnote-18)سائل قول ابن ابی لیلا را نقل میکند، امام علیه السلام میفرمایند من نمیتوانم قول ابن ابی لیلا را رد کنم، در حالی که در ما نحن فیه هم ابن ابی لیلا از کسانی بود که قائل به اطهار بود. گاهی ممکن است با وجود اختلاف فتوا، امام علیه السلام به خاطر یک مفتی تقیه کرده باشند چون نمیتوانند قول او را رد کنند. ولی به نظر میرسد در **أمّا قول‏ ابن‏ أبی‏ لیلی‏ فلا أستطیع ردّه**، مراد قولی است که در مقام قضا ذکر کرده است. ابن ابی لیلا قاضی بوده است و امام علیه السلام میفرمایند اگر ابن ابی لیلا حکمی صادر کند من نمیتوانم حکمش را رد کنم ولی حکم شرعی مسئله این است. چون خیلی مستبعد است ابن ابی لیلا فتوایی صادر کند بدون اینکه بر طبق این فتوا حکم صادر کرده باشد. در جایی که اختلاف فتوا هم هست، فرض کنید ابو حنیفه یک جور میگوید و ابن ابی لیلا جور دیگری میگوید و در خود کوفه اختلاف نظر باشد، امام علیه السلام میفرمایند نمیتوانم قول ابن ابی لیلا را رد کنم. این حکم قضایی ربطی به روایت بحث ما که بحث نظریه و فتوا است ندارد.

**بررسی وجه جمع دوم**

وجه دوم این است که روایتهای مفسره قروء را به نقل قول از مخالفین حمل کنیم. مرحوم شیخ در مورد روایت عبد الله بن میمون و مرسله اسحاق بن عمار این طور فرموده بود. این وجه در مورد آن دو روایت خوب است و توضیح دادم که خصوصیّت آنها چگونه است، ولی در مورد روایتهای دیگر با توجه به اینکه رواتشان شیعه هستند و قرینه خاصی در مورد اینکه این روایات در فضای اهل تسنن صادر شده باشد نداریم، خیلی مشکل است.[[19]](#footnote-19)

بله اگر جایی هیچ وجه جمعی نداشتیم ولی بدانیم روایتی حتماً باطل است و بخواهیم توجیهی برایش بتراشیم، از این باب میشود. مثلاً مرحوم شیخ طوسی گاهی میفرماید: **هذه الروایة محمولة علی الانکار**، مثل اینکه امام علیه السلام با تعجب فرمودهاند یا این روایت را با قیافه خصمانه فرمودهاند. میگوییم امام علیه السلام قیافه انکار گرفته بودهاند و راویان این قیافه انکار را نقل نکرده بودند و الا در واقع قیافه انکاری بوده است. اینها وجه جمع عرفی نیست و نقل قول از مخالفین هم از همین سنخ است. اینها چیزهایی نیست که فی نفسه بتوانیم روایتی را بر آن حمل کنیم مگر اینکه ویژگیهای خاصی در مورد آن روایت وجود داشته باشد که بتوانیم با توجه به آن ویژگیها این طوری روایت را حمل کنیم.

**بررسی وجه جمع سوم**

وجه بعدی قول جعفر بن سماعه بود در مورد روایتی که فرموده بود **لیس لها أن تتزوج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه**. ایشان گفته بود عده با دخول در حیض ثالثه سپری میشود ولی تا حیضه ثالثه خانم پاک نشود و غسل حیضه ثالثه را انجام نداده باشد جواز تزویج غیر نمیآید. همچنان که شیخ اشاره فرموده است روایتهایی که صریحاً میفرمایند **حلّت للازواج**، منشأ می‌شود که این روایت را باید حمل بر کراهت کرد. اگر وجوه دیگر نباشد باید حمل به

کراهت شود. مرحوم شیخ درباره وجه سوم می‌فرماید: **و الّذی اخترناه هو الأولی**، واقعاً همین جور است.

**بررسی وجه جمع چهارم**

وجه چهارم همین وجه سوم است ولی روایات ناهیه از تزوج قبل از اغتسال از حیضه ثالثه را حمل بر کراهت می‌کنیم. این وجه خوبی است. حاج آقا اشاره می‌فرمودند که خیلی وقت‌ها در جایی که زمینه گناه هست و احتمال به گناه افتادن وجود دارد حکم کراهتی جعل شده است. به نظرم در بحث جواز صوم زوج بدون اجازه شوهر بود. دسته‌ای روایت هم مؤید این توجیه مرحوم شیخ طوسی هست. اگر عقد در حیض انجام شود چون در همان حیض در معرض وقوع مجامعت که حرام است قرار دارد، شارع مقدس حکمی کراهتی جعل کرده است که اصل ازدواج انجام نشود تا زمانی که از حیض بیرون بیاید و غسل حیض را هم انجام دهد. فردا این وجه را تکمیل می‌کنم و بعضی از شواهد روایی‌اش را هم عرض می‌کنم.

 **و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . استبصار، ج 3، ص 330: فالوجه في هذين الخبرين أحد شيئين أحدهما أن يكونا محمولين على التّقيّة لأنّهما تضمّنا تفسير الأقراء بالحيض و الأقراء عندنا هي الأطهار و هو جمع ما بين الحيضتين... و الوجه الآخر في الخبرين أن يكون إنّما عبّر بذلك‏ عن‏ ثلاث‏ حيض‏ من حيث إنّها لا تبين إلّا عند رؤية الدّم من الحيضة الثّالثة فعبّر عن أوّل رؤية الدّم بأنّها حيضة أخرى مجازاً و إن لم يكن من شرط ذلك استيفاء الحيضة الثّالثة على ما قدّمناه و ليس في الخبر أنّه يلزمها أن تستوفي الحيضة الثّالثة و لا ينافي هذا التّأويل. [↑](#footnote-ref-1)
2. . تهذیب، ج 8، ص 127: فالوجه في هذين الخبرين ما قدّمناه أيضاً من التّقيّة و كان شيخنا رحمه اللّه يجمع‏ بين‏ هذه‏ الأخبار بأن يقول إذا طلّقها في آخر طهرها اعتدّت بالحيض و إن طلّقها في أوّله اعتدّت بالأقراء الّتي هي الأطهار و هذا وجه غير أنّ الأولى ما قدّمناه. [↑](#footnote-ref-2)
3. . استبصار، ج 3، ص 331: فالوجه في هذين الخبرين ما قدّمناه من حملهما على التّقيّة و كان شيخنا رحمه اللّه يجمع‏ بين‏ هذه‏ الأخبار بأن يقول إذا طلّق في آخر طهرها اعتدّت بالحيض و إن طلّقها في أوّله اعتدّت بالأقراء الّتي هي الأطهار و هذا وجه قريب غير أنّ الأولى ما قدّمناه. [↑](#footnote-ref-3)
4. . پاسخ سؤال: مطلب شیخ مفید درست است. قطعاً هم همین جور است. چون بعد از طلاق سه طهر کامل باید ببیند. [↑](#footnote-ref-4)
5. . پاسخ سؤال: نه، فرض این است که به محض اینکه طلاق تمام شد طلاق در طهر واقع شده است. آن را حساب کرده است و عیب ندارد بگوییم آن طهر هم حساب میشود. [↑](#footnote-ref-5)
6. . پاسخ سؤال: این طور که ایشان تفسیر کرده درست است، ولی به هر حال منهای بحث اجماع، این وجه خیلی غریب است. [↑](#footnote-ref-6)
7. . پاسخ سؤال: نه، آن به طور طبیعی نباید حساب شود. سه تا طهر کامل میخواهد. ایشان میخواهد بفرماید که آن یک لحظه از طهر سوم کافی است، به این صورت که یک حیض میبیند بعد طهر میبیند، دوباره یک حیض میبیند بعد طهر میبیند و یک حیض میبیند و یک لحظه از طهر سوم را که ببیند کافی است. ظاهراً فتوا این نیست. [↑](#footnote-ref-7)
8. . پاسخ سؤال: یعنی سه حیض کامل میشود و در حیض چهارم وارد شود. فکر میکنم نظر آقایان این است که در صورتی که بلافاصله متصل به طلاق حیض ببیند، با ورود در حیض چهارم جدا میشود. [↑](#footnote-ref-8)
9. . پاسخ سؤال: سه تا طهر کامل. مرحوم شیخ مفید میفرماید سه طهر کامل در اینجا معتبر نیست و ورود در طهر سوم کافی است. [↑](#footnote-ref-9)
10. . پاسخ سؤال: نه، اگر بعد از طلاق طهری وجود داشته باشد، با اتمام طهر یک طهر حساب میشود ولی فرض این است که اصلاً تمام نشده است و بعد از طلاق بلافاصله حیض دیده است. اینها فروض بسیار نادری است که شاید اصلاً کلمات فقها هم ناظر به این فروض نباشد که همین که او را طلاق داد آن قدر ناراحت یا خوشحال شد که در جا حیض شد. [↑](#footnote-ref-10)
11. . تهذیب، ج 8، ص 126، ح 35: سعد بن عبد اللّه عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن رفاعة عن أبي عبد اللّه ع قال: سألته عن المطلّقة حين‏ تحيض‏ لصاحبها عليها رجعة قال نعم حتّى تطهر. لأنّه ليس في هذا الخبر أنّ له عليها رجعةً حتّى تطهر من الحيضة الثّالثة و إذا لم يكن ذلك في ظاهره حملناه على أنّه يملك الرّجعة في حال الحيض إذا كانت أوّلةً أو ثانية. [↑](#footnote-ref-11)
12. . پاسخ سؤال: از همان امام صادق علیه السلام هم باشد، زمانی در کوفه شرایط تقیه آمیز بوده است و زمانی دیگر نبوده است. اشکال ندارد دو بار پرسیده باشد. [↑](#footnote-ref-12)
13. . پاسخ سؤال: نه، دو بار نپرسیده است. هر دو را شنیده و هر دو را نقل کرده است. همه اینها سؤال نیست. زمانی شرایط طوری بوده که امام علیه السلام مصلحت میدانستهاند که راوی تقیه کند. [↑](#footnote-ref-13)
14. . پاسخ سؤال: نه گاهی محکمتر بوده و گاهی شلتر بوده است. نمیدانیم چه شرایطی حاکم بوده است. [↑](#footnote-ref-14)
15. . پاسخ سؤال: اصل وجه حمل به تقیه در حد یک احتمال مطرح است. به نظرم وجههای دیگر روشنتر از این وجه حمل به تقیه است. [↑](#footnote-ref-15)
16. . پاسخ سؤال: حمل تقیه حمل عرفی است ولی حمل متعین نیست. گاهی دو روایت دو جور جمع عرفی دارند، ولی لازمه جمع عرفی بودن متعیّن بودن نیست. حمل بر تقیه به عنوان یک وجه جمع مانعی ندارد ولی شاید وجههای دیگر روشنتر از این باشد. [↑](#footnote-ref-16)
17. . پاسخ سؤال: نه، خلاف ظاهر نیست. ظاهر ثلاثه طهر این است که سه طهر باید منقضی شود. میگوید زمان عده سه طهر است و این زمان باید منقضی شود و انقضاء آن این است که باید تمام شود. ظاهرش تکمیل است. این است که مرحوم شیخ مجازاً میفرماید و همین جور هم هست و یک نوع تجوز است. جایی که به دخول در حیض حمل کرده است، نوعی تجوز است. [↑](#footnote-ref-17)
18. . کافی، ج 7، ص 61، ح 16: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبد الرّحمن بن الحجّاج عن خالد بن بكير الطّويل قال: دعاني أبي حين حضرته الوفاة فقال يا بنيّ اقبض مال إخوتك الصّغار فاعمل به و خذ نصف الرّبح و أعطهم النّصف و ليس عليك ضمان فقدّمتني أمّ ولد لأبي بعد وفاة أبي إلى ابن أبي ليلى فقالت له إنّ هذا يأكل أموال ولدي قال فقصصت عليه ما أمرني به أبي فقال ابن أبي ليلى إن كان أبوك أمرك بالباطل لم أجزه ثمّ أشهد عليّ ابن أبي ليلى إن أنا حرّكته فأنا له ضامن فدخلت على أبي عبد اللّه ع بعد فقصصت عليه قصّتي ثمّ قلت له ما ترى فقال أمّا قول‏ ابن‏ أبي‏ ليلى‏ فلا أستطيع ردّه و أمّا فيما بينك و بين اللّه عزّ و جلّ فليس عليك ضمان. [↑](#footnote-ref-18)
19. . پاسخ سؤال: شرکت می کردند. این احتمال وجود دارد که اکثر مخاطبان امام علیه السلام اهل تسنن باشند و آن حضرت علیه السلام رعایت آنها را کرده باشند. در مورد دو روایتی که مرحوم شیخ حمل کرده است اشکالی ندارد ولی در مورد بقیه روایات، این طور نقل قول از مخالفین خیلی مستبعد است. [↑](#footnote-ref-19)